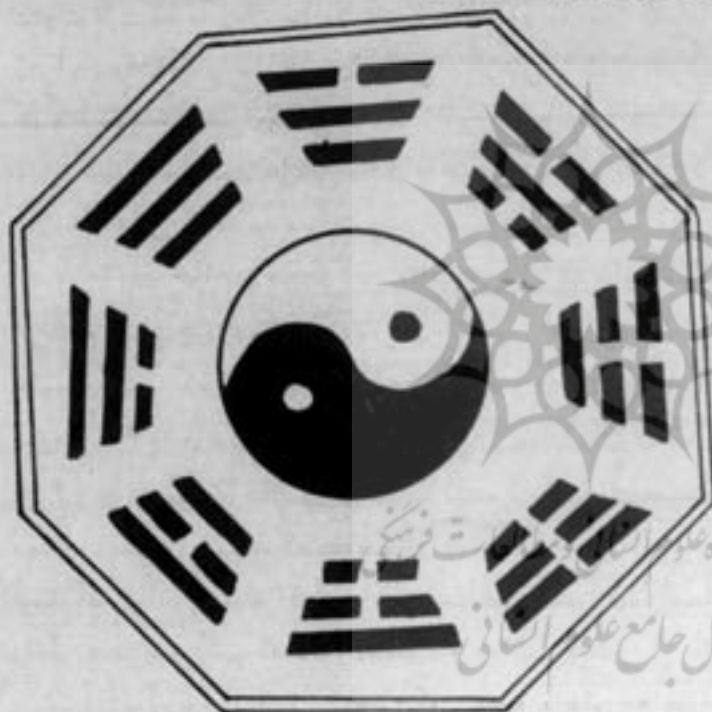


## مردم چین

روزگار عظمت و تمدن مردم چین ، از تمامی ملت‌های بزرگ امروز - شاید به جز هندوستان و مصر - کهن تر بوده است . بیش از دو هزار سال پیش ، دانشمندان چینی کتاب می نوشتند ، هنرمندان چینی ، شاهکارهای نقاشی می آفریدند ، و پیکرها و ظرف‌های زیبا ، از گل و سنگ و چینی می ساختند .



نشان « یانگ » و « یین » خاص کیهانی

داد . چنین تصویری را « سمبل » یا « نمودار » می نامیم . این که در این جا آمده ، یکی از « نمودار » های بزرگ جهان است .

دایره‌ای که بر کرد تصویر میانی است ، نمودار احساسی است که چینیان از اندیشه « تاو » در خود می‌یابند . و « تاو » علت اصلی ، و سرچشمه بزرگ هستی است ، که پنهان از نظر ، همه جا ، و هر چیز را دربر گرفته است . دوشکل خمیده ، سپید و سیاه ، که به دنبال هم چرخ می‌زنند ، « یانگ » و « یین » ، دو عنصر متضاد آفرینشند . هشت طرح پیرامون « یانگ » و « یین » ، سه خطی‌های هشت گانه نام دارند ، و هر یک از آنها دارای سه بخش است . خط دراز تر نمودار « یانگ » ، و کوتاهتر از آن « یین »

داستانی که به دنبال می‌آید ، آمیزه‌ای از دوشیوه فکر در چین باستان است . بخشی از آن شیوه دانایان ، و بخش دیگر داستانی است ، که چون آسانتر در کلام ، و نیز در تصویر می‌گنجید ، بیاد مردم مانده است .

اندیشه‌های بزرگی را که در بخش اول داستان است ، در روزگار قدیم ، هنرمندی بزرگ به تصویر در آورده است . البته نمی‌توان تصویر اندیشه را کشید ، امامی توان ، حالانی را که اندیشه ای بزرگ بر می‌انگیزد ، با تصویر القا کرد . و نیز اندکی از آن را نشان

است . در هر يك از طرحهای هشت گانه ، این دو نشانه ، بنوعی ، با هم آمیخته اند. و این نمودار آنست که « یانگ » و « یین » براههای گوناگون ، در جاها و زمانهای گوناگون با هم می آمیزند .

« یانگ » ، و « یین » ، و « یانگوی گورزاد »



« پان گو » ، بیاری اژدها و سیمرغ مقدس و سنگ پشت ، جهان را می سازد .  
پیش از آغاز زمان - پیش از پیدایش آسمان و زمین - « تاو » ، علت اصلی و سرچشمه بزرگ هستی ، وجود داشت . همه چیز از « تاو » پدید آمد ، و هر چه هست وابسته « تاو » ست .  
« تاو » همه جا را فراگرفت . « تاو » از « کوچکترین » ، کوچکتر و از « بزرگترین » ، بزرگتر بود .  
« تاو » می توانست همه چیز را درهم ریزد ، و دگرگون سازد . این بود که « تاو » دو عنصر بزرگ ، « یانگ » و « یین » را پدید آورد .  
« یانگ » و « یین » را نمی توان دید ؛ ازینرو ، شناساندن آنها دشوار است .



اما هر چه هستند ، بسیار پر ارجند ، زیرا هر آنچه هست ، ازین دو نیرو پدید آمده است .

- « یانگ » و « بین » ضد یکدیگرند .
- « یانگ » مانند مرد است ؛ « بین » مانند زن .
- « یانگ » در تلاش است ؛ « بین » آرام .
- « یانگ » مانند روز است ؛ « بین » مانند شب .
- « یانگ » مانند تابستان است ؛ « بین » مانند زمستان .
- « یانگ » مانند آسمان است ؛ « بین » مانند زمین .
- « یانگ » چون گل شکوفان است ؛ « بین » چون برگ خزان .
- « یانگ » چون از مادر زادن است ؛ « بین » چون مردن .
- « یانگ » از « بین » نیکتر نیست . « بین » نیز از « یانگ » ، نیکتر نیست .

هر دو میکند .

و بدینسان ، در آغاز « یانگ » و « بین » بود ؛ هر یک از آنها ضد دیگری بود . همچنان که « یانگ » و « بین » ، دور می گشتند و درهم می آمیختند ، ذرات حیاتی که در هر یک از آنها بود ، بهم پیوست و حیاتی واحد شد ؛ و این حیات تازه ، روبه رشد نهاد ، و جداری چون پوست تخم مرغ بر گرد آن روئید . با گذشت دورانه‌های بیشمار ، که از درازی درخیال هیچکس نمی گنجید ، جرئومه حیات در میان « خاک کیهانی »\* نمو می کرد ، تا آنکه سرانجام نیرومند شد .

آنگاه ، از درون خاک عظیم ، صدای کوبش پتکی برخاست . اندکی بعد ، گورزادی پشم آلود و ناهنجار ، « پانکو » نام ، چون جوجه‌ای که به‌منقار از میان تخم راه به بیرون کشاید ، جدار « خاک » را شکست ، و از آن بیرون آمد . « پانکو » دوشاخ بر سر داشت ؛ و دو دندان ، چون نیش گراز ، از میان آرواره‌های پر مویش بیرون زده بود . چون خرس ، تنش از پشم پوشیده بود . پتکی به دست چپ داشت ، و قلمدیزی\*\* به دست راست .

« پانکو » ، چون از خاک بیرون آمد ، به « یانگ » و « بین » پرداخت ، و آن دو را به شکل‌های گوناگون آراست . زمین را سبب و تخت ساخت ، و پهنه عظیمی از آب بر آن دوانید . آسمان را پدید آورد ؛ آن را بلند کرد و بر فراز زمین جای داد . سپس ، با قلمدزش بخرد کردن صخره‌های روی زمین پرداخت . خرده‌ها را برهم انباشت ، و کوه‌های بلند ساخت . با کوبش پتکش ، دره‌های ژرف ساخت . بستر رودها را پدید آورد ، و آب را فرمان داد ، تا به درون آنها روان شود . با دم خود ، نسیمها بر پهنه کیتی‌وزان کرد . و چون چشمان خود را کشور ، روشنی به هر سو تابید .

روزها می گذشتند ، و « پانکو » همچنان سرگرم پرداختن آسمان و زمین بود . هر روزی که کار می کرد ، هفت و جب بر قامتش افزوده می شد ؛ و هر روز ، هفت و جب آسمان را بالاتر می برد . مجموع روزهایی که « پانکو » کار کرد ، هیجده هزار سال بود -

\* خاک : تخم ؛ و خاکینه از آنست .

\*\* قلم درز : از افزارهای سنگ تراشی .

برخی بر این گمانند که هشتصد هزار سال کار کرده است .  
 و بدیشان ، « پانکو » چون از کار فارغ شد ، دیگر کورزاد نبود : بلند ترین  
 جمله غولها شده بود . و آسمان بیحد بلند ، و زمین بغایت فراخ بود .  
 اما باز ، « پانکو » شکفتیهای دیگر پدید آورد : بر کف دست راستش کلمه « آفتاب »  
 و بر دست چپش ، « ماه » را نوشت . دو دست خود را فرا برد ، و آسمان بلند را لمس کرد .  
 سپس کلمه « آفتاب » را بر زبان راند ، هفت بار آن را باز گو کرد ؛ و آفتاب  
 پدید آمد . کلمه « ماه » را بر زبان راند ؛ هفت بار آن را باز گو کرد ، و ماه در آسمان  
 پدیدار شد . پس از آن ، ستارگان دیگر را آفرید ، تا شبهای آسمان را روشن کنند .  
 سرانجام ، چون کار آفرینش آسمان و زمین پایان یافت ، « پانکو » بر زمین خوابید و مرد .  
 پس از مرگ ، از سرش کوهها پدید آمدند . نفسش ابرو باد ، و صدایش تندرشد .  
 از خون وی رودهای بزرگ بر آب برخاست . از گوشت تنش خاک پدید آمد ، و از پوست  
 و مویش ، گیاهان و درختان ، و از استخوانها و دندانهایش ، فلزها و سنگها و کوهها . عرقش  
 باران شد ، و ششهای تنش به آدمیان بدل گشتند . این آدمیان بزرگ شدند ؛ و شمارشان  
 روبه فزونی نهاد ؛ چه ، راه عشق ورزیدن و بچه آوردن را آموختند . آهسته ، آهسته ، سخت آهسته ،  
 با گذشت قرنها ، زیر کتر و زیر کتر شدند .

درین میان ، « یانک » و « بین » - که « علت اصلی » ، « تا او » ، هستی را  
 بدانان آغاز کرده بود - همه جا ، پیوسته در ایشان ، و در تمامی چیزها ، می بود . این  
 دو عنصر متضاد ، همواره بهم آمیخته بوده اند ، و یکدیگر را یاری کرده اند . - مرد و  
 زن ، روشنائی و تاریکی ، کرما و سرما ، روز و شب . « یانک » و « بین » هر دو نیکند .

ترجمه منوچهر انور



اژدها، نمودار قدرت و حراست